راز تفاوتها ـ عبدالکریم همایونی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۰ «عدل الهی»، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۰۱ـ۱۱۴

اشاره

عبدالکریم همایونی *
بر اساس درس گفتاری از استاد فقید، مرحوم محمدحسین عصار **

یکی از مباحث بسیار چالش انگیز در معارف اسلامی مسأله تفاوتهای تکوینی در خلقت است که از دیر باز، دیدگاههای متفاوتی در مورد آن ابراز شده است. علل این تفاوت در چیست؟ از نظر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام حل این مسأله در ابراز بندگی جایگاه ویژه‌ای دارد. متن حاضر که بر اساس درس گفتارهای مرحوم استاد محمدحسین عصار تهیه شده، درصدد تبیین این مطلب است.

مقدمه

در تعریف عدل[1] گفته می‌شود: «رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را». ظلم را نیز «پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران» می‌دانند. البته در تکمیل بحث معمولاً رعایت استحقاق‌ها در افاضهٔ وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود را دارد، نیز از وظایف عادل می‌دانند.

ریشه این بحث حاکی از این است که اگر در عالم کمبود یا کسری یا زیادی دیده شود، همه به خاطر ظرفیت موجود است، زیرا خداوند متعال، فیاض علی

---

*. پژوهشگر و نویسنده.
**. درباره شخصیت علمی ایشان رجوع شود به: سفینه شماره۴۲، ص ۳۵–۳۷.
۱. معمولاً این تعاریف در کتب فلسفی دیده می‌شود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

الاطلاق است. مثل این که شما همه ظرفها را در مسیر یک رودخانه قرار بدهید، همه پر شوند و رودخانه هست و آب هم فراوان، ولی ظرف بیشتر از این جا ندارد.

به آنها گوییم: چرا خدا عادل است؟ می‌گویند: بخاطر اینکه به هر کسی به هر مقدار ظرفیت داشته، داده است. سؤال می‌شود: چرا ظرفیتش این است؟ می‌گویند: اگر بیشتر بود، خدا می‌داد. ما این مطلب را مصادرهٔ به مطلوب می‌دانیم.

می‌پرسیم خدا که فقیر یا بخیل نیست، چرا کم یا زیاد می‌دهد؟ می‌گویند: لازمهٔ نظام جهان این است که این تفاوتها باشد.

تعبیر «لازمهٔ نظام جهان» را دو گونه می‌توان معنی کرد: یکی اینکه بگوییم خدا برای اینکه جهان را به این صورت در بیاورد، ظرفیتهای متفاوت داده است. ولی یک وقت می‌گوییم: این طور هست، در اینجا دیگر لازمه معنی ندارد.

یک وقتی می‌گوییم: لازمهٔ خانهٔ خوب داشتن، اتاق خواب و پذیرایی است و چون لازم دارید، این کار را می‌کنید. امّا زمانی هست شما اختیاری ندارید و خانه این گونه باید باشد و شما هم نمی‌توانید آن را عوض کنید.

تعریف عدل از نگاه اهل بیتعلیهم‌السلام

از مسائل مهم و خیلی دقیق از منظر معارف شیعه این است که استحقاقی در کار نیست. در دعاهای مأثور می‌خوانیم: "یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها." اگر استحقاق به معنی ظرفیت باشد، خداوند به هر کس داده است. امّا اگر استحقاق به معنی طلب افراد باشد، هیچ کس حقی بر خدا ندارد. خداوند این مقدار کمالات را می‌دهد و استعداد افزایش بیشترش را تا این حد می‌دهد و به کسی دیگر هم آن مقدار می‌دهد. اصلاً مبنای شرایع و تمام بشارت‌های قرآن این است: "**تعز من تشاء و تذل من تشاء**" (آل عمران، ۲۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

"یضل من یشاء و یهدی من یشاء" (نحل، ۹۳)
این مبنا برای آن است که استحقاقی در کار نیست. اگر استحقاقی در کار باشد، "تعز من تشاء و تذل من تشاء" معنی ندارد.
"و ترزق من تشاء بغیر حساب" (آل عمران، ۲۷)
یهب لمن یشاء اناثاً و یهب لمن یشاء الذکور (شوری، ۴۹) هر کس را بخواهد عقیم می‌کند، هر که را بخواهد پسر یا دختر می‌دهد.

اگر استحقاق باشد، معنا ندارد که هر کس را بخواهد بدهد و هر که را نخواهد، ندهد.

پیام تمام آیاتی که ما را به عبادت و کار خیر تشویق می‌کند، این است که: مواظب باشید، اگر خواستم به تو نعمت می‌دهم و اگر نخواستم از تو می‌گیرم. طلبی از خدا نداری.

اگر خدا می‌دهد به فضل اوست، مواظب باش که اگر تخطی کنی، از تو می‌گیرم. اگر بیشتر می‌خواهی، بیا گدایی کن، به تو می‌دهم:
و قل رب زدنی علما (طه، ۱۱۴)
به پیامبری که بی‌نهایت داده، می‌گوید: گدایی کن، بگو علمم را زیاد کن.

اساس شرایع بر این است و وجدان ما هم در دعا و درخواست، این است که می‌توانیم حالت بهتری از این داشته باشیم. چه بسیار افرادی را می‌بینیم که مثلاً می‌گویند: فلانی حیف شد، استعدادش از بین رفت، پدرش درگذشت و مجبور شد برود بازار کار کند، در حالی که اگر درس می‌خواند استاد قابلی می‌شد. از این نمونه‌ها زیاد است که هر کسی وجدان می‌کند که می‌تواند بهتر از این باشد. شرایع ما را بر اساس همین وجدانیات تشویق می‌کند، می‌گوید: ببین! من همان جوان با استعداد را به حکمتی ویژه، در سنّ جوانی جانش را می‌گیرم. و گاه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

چنین می‌شود که فلان شخصی که هیچ استعدادی نداشت، در اثر گریه و دعا، من به او استعداد دادم و این قدر پیشرفت کرد.

اگر استحقاق، ذاتی افراد باشد، مساله خوف و رجا از بین می‌رود. بر اساس نظریه استحقاق، اگر من استحقاق پولدار شدن داشته باشم، خدا پولدارم می‌کند. اما اگر استحقاق نداشته باشم خدا هم نمی‌دهد. در برابر، وجدان ما و تعالیم الهی بر پایهٔ "یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها" است. اگر استحقاق ذاتی باشد، شکر خدا معنی ندارد.

امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: خدایا تو با من این کار را کردی، نمی‌گوید من استحقاق داشتم. خدایا من صبح می‌کنم، در حالی که عده زیادی مریض هستند، امّا من در سلامت هستم. پس خدایا، شکر! که من سالم هستم، در حالی که من هم می‌شد مریض شوم.

من طلبی نداشتم که در سلامت هستم. خدایا من در حالتی روز را شروع می‌کنم که فکر و خیالم راحت است، حال آنکه مردم چقدر ناراحتی دارند و من هم می‌شد جزء آنان باشم. خدایا شکر! به من لطف کردی که جزء آنان نیستم. تمام این نعمت‌هایی که ما داریم و از آن غافل هستیم، همه به لطف خداست نه به استحقاق ما. گاهی نعمت را می‌گیرد تا به ما تذکّر دهد و بگوید ببین! نعمت داده بودم، امّا قدرش را نمی‌دانستی و شکر نمی‌کردی. حالا یک روز از تو می‌گیرم تا متوجه شوی. وقتی گرفت، تازه می‌فهمیم عجب نعمتی داشتیم و قدرش را نمی‌دانستیم.

خداوند اگر بخواهد، می‌تواند به یک استکان علم و شعور بدهد تا او حرف بزند. لذا استعداد ذاتی مطرح نیست. بدین روی، گاهی سنگریزه به امر خدا به رسالت شهادت می‌دهد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

تفاوت‌ها به مشیت خداست، نه ظرفیت ذاتی

برخی از فلاسفه معتقدند که فیض الهی مانند بارانی است که از آسمان می‌آید، مانند رودخانه‌ای که جریان دارد و هر ظرف به اندازه ظرفیت خودش پر می‌شود. ما می‌گوییم تمام تفاوتها را خدای حکیم پس از امتحان ایجاد کرده است. به مشیت الهی است که چنین می‌شود، ولی هر کمال و نقصی پس از امتحان خدا صورت گرفته و به مشیت الهی است که چنان می‌شود. به مشیت خداست که پیغمبر، پیامبر شده و به مشیت خدا خورشید، خورشید شده است. به مشیت خدا در اول خلقت برای این لیوان ظرفیتی قرار گرفته و همواره دستش باز است که اگر بخواهد، این لیوان را بشکند و از بین ببرد یا به آن کمالاتی بدهد.

استعدادی که خداوند برای هر موجود قرار داده و استعداد و اصلاً شیئیت آن شیء، آن گوهر ذات است و شیئیت شی و منیت و انانیت به همان ماهیت خودش است. آن ماهیت هیچ چیزی ندارد. اکنون خدا به آن ماهیت این درجه از وجود را داده است و گفته که مثلاً در سال ۱۳۳۸ شخصی از نسل پیامبر به دنیا بیاید و اسم او را مصطفی می‌گذارند و این کمالات را به او می‌دهم. در همان جا، اگر دلش می‌خواست کمالات را صد برابر بیشتر می‌کرد یا هزار برابر کمتر می‌کرد. اکنون که داده، نیز می‌تواند در آن تغییر بدهد و آن را کم یا زیاد کند و این به دست خدا است. "تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ" (آل عمران، ۲۷)

به هر کس بخواهد به هر مقدار روزی می‌دهد. تُحیی و تُمیت. "وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ" (بقره، ۱۱۷)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: در موقع خواب "بسم الله الرحمن الرحیم" بگوید، این جمله را ادا کند:

"من قال عند نومه ثلاثا: یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته، فقد صلی الف رکعه" (بحارالانوار ج ۸۴، ص ۱۷۸، باب ۹، آداب النوم)

هر کس این جمله را سه بار بگوید و بخواند، ثواب هزار رکعت نماز دارد. خدا هر کاری را بخواهد، می‌کند. اول خلقت طرحی ریخته است، اما اگر می‌خواست این طرح را ده میلیون شکل دیگر عوض می‌کرد و مشکل نداشت. اگر می‌توانست، در خانه‌ای به دنیا آورد که غنی یا فقیر باشند. می‌توانست از خانواده‌ای بیاورد که از سلاله پیغمبر باشد. یا از سلاله فردی مشرک، او را به دنیا آورد.

اصولاً شکر ما از خدا به همین جهت است. خدایا تو بودی که خواستی من در خانواده‌ای صالح به دنیا بیایم و اگر از نسل یک مشرک به دنیا می‌آمدم مگر می‌توانستم اعتراض بکنم؟ مگر من حقّی داشتم؟ تو بودی که من را در این موقعیت و در این خانواده و در این مسیر قرار دادی.

بر اساس نصوص وحیانی، همیشه باید بگوییم: خدا. خداوند حکیم می‌فرماید: از من بخواهید (و اسئلوا الله من فضله –)، زیرا اصلاً بحث استحقاق و ظرفیت معنی ندارد. ما فقیر هستیم، به فقر بی‌نهایت. هر چه به ما بدهند، باز هم فقیریم و هیچ جا فقر ما تمام نمی‌شود. پیامبرﷺ که اکمل و افضل موجودات است، فقرش بیشتر از همگان است. مثل این که یک نفر چهار فرزند دارد و گرفتاری او به اندازهٔ آنها است، ولی کسی ده فرزند دارد، گرفتاریش از نوع دیگر است. اگر کسی مسئول پنجاه هزار نفر باشد، احتیاج بیشتری دارد و بیشتر باید به درگاه الهی تضرّع کند.

از منظر نصوص وحیانی استعداد ذاتی وجود ندارد. در برابر، شیطان القاء می‌کند که چون نماز شب می‌خوانید فردا خدا باید نعمتی به شما بدهد. در پاسخ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

این کلام شیطان باید گفت که خواندن نماز هم به لطف اوست. چه کسی سلامتی به انسان داده است؟ چه کسی به انسان عقل و بینش داده است؟ چه کسی به او نورانیت داده که وقتی گفتند نماز شب ثواب دارد زود می‌پذیرد؟

گاهی ما به افرادی نصیحت می‌کنیم و هیچ فایده ندارد. اما وقتی به یک نفر یک کلمه می‌گویید، با گوش جان می‌پذیرد. به گونه‌ای که گویی خداوند، گوش قلب او را گشوده است. در روایت هم آمده که خداوند برای هر کس خیری بخواهد، گوش قلب او را می‌گشاید و او از فردا به آن عمل می‌کند. تا می‌گویی نماز اول وقت، بلند می‌شود و نمازش را اول وقت می‌خواند، به خاطر آن که گوش قلب او باز شده است.

شیطان نزد حضرت مسیح علیه‌السلام می‌رود و می‌گوید: تو کلمه الله هستی، مرده زنده می‌کنی و .... حضرت می‌گویند: نه. خدا کرد. شیطان دائماً می‌کوشد که به حضرت القاء کند که تو در برابر خدا کسی هستی. ولی چون او به عصمت خدا معصوم است، متوجّه می‌شود. ما نباید بابت هیچ عملی خود را از خدا طلبکار بداند. شیطان گفت: عبادت کردم، پس جزایم را بده. ما در هیچ حالتی گمان نکنیم که برای نعمتی استحقاق داریم، بلکه همه از فضل خداست و لذا خدای منّان همواره بر ما منت دارد.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی بالاتر هست؟ خداوند رحیم به او می‌فرماید: گدایی کن تا بیشتر به تو بدهم. گریه ناله‌های انبیاء و اولیا برای چه بود؟ برای آن که هر کسی در خودش می‌بیند که می‌تواند بهتر از این باشد و چنان نیست فضل و عنایت حق متعال بی‌مبنا ریخته باشد، بلکه به مشیت اوست. باید از او خواست که به مشیت‌اش از نعمت خودش به من تخصیص بدهد یا نعمتی را که تخصیص داده نگیرد. گریه می‌کنیم که این نعمت را از من مگیر، با اینکه من به خاطر کار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

خلاف مستحق عذاب هستم.

این بحث بسیار کلیدی بدین جهت اهمیت دارد که حالت خوف و رجا در بندگان پدید می‌آورد و آنان را متذکر این نکته می‌کند که انسان فقیر بالذات است و هیچ از خود ندارد، بلکه هر چه دارد کمالاتی است که خداوند به خاطر فضلش به او داده و می‌دهد و تفویض نیست. لذا باید دائماً شکرگزار بود که این کمالات در اثر گناه و پرده‌دری به نعمتت بدل نشود و تنها وسیله در این باب، تضرع و استجاء به درگاه خداوند ذوالفضل است.

پیوست‌ها

پیوست یکم

الف. نعمت های الهی به تفضل اوست نه استحقاق انسان.

۱. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ، وَ لَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۳ ص ۷۰)

۲. يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ، وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ، وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمُرِي، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶ ص ۸۲)

۳. وَ إِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَ تَعْفُو عَنِّي حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ، وَ لَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ، إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶ ص ۸۴)

۴. اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَداً لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْراً. وَ لَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَ أَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَ لَا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ، وَ مَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِك. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۷ ص ۱۶۲)

۵. إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ- يَا إِلَهِي- تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ، وَ لَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِك. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۹ ص ۱۷۰)

۶. أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَ رَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ وَ غَذَّيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِذَائِي وَ أَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِفِعْلٍ مِنِّي وَ لَكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَ جُودِك. (کافی، ج ۲ ص ۵۹۵)

۷. أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَ رَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ وَ وَعَدْتَنِي فَأَحْسَنْتَ وَ أَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِعَمَلٍ مِنِّي وَ لَكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ بِكَرَمِكَ وَ جُودِكَ. (المزار، مفيد، ص ۱۵۷)

۸. يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. (دلائل الامامة، ص ۵۵۲)

۹. سَيِّدِي أَنْتَ ابْتَدَأْتَ بِالْمِنَحِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا فَاخْصُصْنِي بِتَوْفِيرِهَا وَ إِجْزَالِهَا. (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ ج ۱؛ ص۱۳۷)

۱۰. وَ قَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلِبَتِي وَ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَ جَعَلْتُ بِكَ اسْتِغَاثَتِي وَ بِدُعَائِكَ تَوَسُّلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي وَ لَا اسْتِيجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي بَلْ لِثِقَتِي بِكَرَمِكَ وَ سُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ وَ لَجَئِي إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ وَ ثِقَتِي بِمَعْرِفَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَك. (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ ج۲؛ ص۵۸۳)

۱۱. يَا مَالِكِي وَ مُمَلِّكِي وَ مُعْتَمَدِي بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ بِغَيْرِ اسْتِحْقَاق. (المزار الكبير (لابن المشهدی)؛ ص۱۷۷)

۱۲. اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْعَظِيمَةِ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا عَصَمْتَنِي مِنْ مَهَاوِي الْهَلَكَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِحِبَالِ الظَّلَمَةِ وَ الْجُحُودِ لِطَاعَتِكَ وَ الرَّدِّ عَلَيْكَ أَمْرَكَ وَ التَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِكَ وَ الزُّهْدِ فِيمَا عِنْدَكَ وَ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ غَيْرِكَ مَنّاً مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ رَحْمَةً رَحِمْتَنِي بِهَا مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ سَالِفٍ مِنِّي وَ لَا اسْتِحْقَاقٍ لِمَا صَنَعْتَ بِي وَ اسْتَوْجَبْتَ مِنِّي الْحَمْدَ عَلَى الدَّلَالَةِ عَلَى الْحَمْدِ وَ اتِّبَاعِ أَهْلِ الْفَضْلِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّبَصُّرِ بِأَبْوَابِ الْهُدَى وَ لَوْلَاكَ مَا اهْتَدَيْتُ إِلَى طَاعَتِكَ وَ لَا عَرَفْتُ أَمْرَكَ وَ لَا سَلَكْتُ سَبِيلَك. (إقبال الأعمال؛ ج۱؛ ص۱۶۰)

۱۳. أَجِبْ دُعَائِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي وَ لَا تَحْرِمْنِي الثَّوَابَ كَمَا وَعَدْتَنِي يَا مُنْعِمُ بَدَأْتَ بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَ قَبْلَ السُّؤَالِ بِهَا فَكَذَلِكَ إِتْمَامُهَا بِالْكَمَالِ وَ الزِّيَادَةِ مِنْ فَضْلِكَ يَا ذَا الْإِفْضَالِ [ذَا الْفَضْلِ] يَا مُفْضِلُ لَوْ لَا فَضْلُكَ هَلَكْنَا فَلَا تُقَصِّرْ عَنَّا فَضْلَكَ يَا مَنَّان. (إقبال الأعمال؛ ج۱؛ ص۵۲۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

۱۴. أَنْتَ مَوْلَايَ الَّذِي جُدْتَ بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَ أَهَّلْتَ بِتَطَوُّلِكَ غَيْرَ مُؤَهَّلِيهَا لَمْ يُعَازَّكَ مَنْعٌ وَ لَا أَكْدَاكَ إِعْطَاءٌ وَ لَا أَنْفَدَ سِعَتَكَ سُؤَالُ مُلِحٍّ بَلْ أَدْرَرْتَ أَرْزَاقَ عِبَادِكَ مَنّاً مِنْكَ وَ تَطَوُّلًا عَلَيْهِمْ وَ تَفَضُّلًا. (جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص۵۹)

۱۵. يَا سَيِّدِي إِذِ ابْتَدَأْتَنِي بِكَرَمِكَ وَ غَدَوْتَنِي بِنِعْمَتِكَ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ مِنِّي لَهَا وَ لَا مُهِينٍ لِي وَ أَنْتَ تُكْرِمُنِي فَبِكَ أَعْتَزُّ فَأَعِزَّنِي وَ بِكَرَمِكَ أَلُوذُ فَلَا تُهِنِّي. (جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص۷۵)

۱۶. اللَّهُمَّ وَ كُلُّ مَا أَوْلَيْتَنِيهِ مِنْ هُدًى وَ صَوَابٍ فَعَنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ مِنِّي وَ لَا اسْتِيجَابٍ وَ لَمْ أَكُنْ لِشَيْءٍ مِنْهُ بِأَهْلٍ وَ إِنَّمَا كَانَ عَنْ طَوْلٍ مِنْكَ وَ فَضْلٍ. (المجتنى من الدعاء المجتبى؛ النص؛ ص۳۱)

۱۷. يَا مَنْ بَدَأَ بِالنِّعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَ الْفَضِيلَةِ قَبْلَ اسْتِيجَابِهَا. (مهج الدعوات و منهج العبادات؛ ص ۱۷۹)

۱۸. يَا مَنْ بَدَأَ بِالنِّعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَ بِالْفَضِيلَةِ قَبْلَ اسْتِيجَابِه. (مفتاح الفلاح، ص۱۰۱)

۱۹. سَيِّدِي إِنَّكَ ابْتَدَأْتَ بِالْمِنَحِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا فَاخْصُصْنِي بِتَوْفِيرِهَا وَ إِجْزَالِهَا بِكَ اعْتَصَمْتُ وَ عَلَيْكَ عَوَّلْتُ وَ بِكَ وَثِقْتُ وَ إِلَيْكَ لَجَأْت. (بحار الأنوار؛ ج۸۴؛ ص۲۳۸)

۲۰. فقد فضلتني على كثير من خلقك جودا منك و كرما لا باستحقاق مني إلهي فلك الحمد على ذلك كله صل على محمد و آل محمد و اجعلني لنعمائك من الشاكرين و لآلائك من الذاكرين و ارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين. (بحار الأنوار؛ ج ۹۱؛ ص۳۲۷)

۲۱. مقرا بأن ما بي من نعمة فمنك خاضعا لك ذليلا بين يديك لا أعرف من نفسي إلا كل الذي يسوؤني و لا أعرف منك إلا كل الذي يسرني لأنك أحسنت إلي و أجملت و أنعمت فأسبغت و رزقت فوفرت و أعطيت فأجزلت بلا استحقاق لذلك بعمل مني و لا لشيء مما أنعمت به علي بل تفضلا منك و كرما. (بحار الأنوار؛ ج ۸۷؛ ص۱۵۳)

ب. اگر استحقاق مطرح است، باز هم به لطف الهی است نه لیاقت ذاتی انسان.

و أن تعينني على طاعتك و لزوم عبادتك و استحقاق مثوبتك بلطف عنايتك. (بحار الأنوار؛ ج۹۲؛ ص۴۳۳)

ج. در ادعیه مأثور، بحث استحقاق تنها در جایی مطرح شده که عذاب مخالفان بر اساس عدل خدا پیش می آید نه فضل او.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

۱. يَا اللَّهُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ الصَّلَاةَ كُلَّهَا عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْ تَجْعَلَ اللَّعَائِنَ كُلَّهَا عَلَى مَنْ لَعَنْتَهُمْ وَ أَنْ تَبْدَأَ بِاللَّذَيْنِ ظَلَمَا آلَ رَسُولِكَ وَ غَصَبَا حُقُوقَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَ شَرَّعَا غَيْرَ دِينِكَ اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمَا عَذَابَكَ وَ غَضَائِبَكَ وَ لَعَنَاتِكَ وَ مَخَازِيَكَ بِعَدَدِ مَا فِي عِلْمِكَ وَ بِحَسَبِ اسْتِحْقَاقِهِمَا مِنْ عَدْلِكَ وَ أَضْعَافِ أَضْعَافِ أَضْعَافِهِ بِمَبْلَغِ قُدْرَتِكَ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ بِجَمِيعِ سُلْطَانِكَ ثُمَّ بِسَائِرِ الظَّلَمَةِ مِنْ خَلْقِكَ بِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الزَّاهِرِينَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بِحَسَبِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ لِكُلِّ شَأْنٍ وَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ عَلَى كُلِّ مَكَانٍ وَ مَعَ كُلِّ بَيَانٍ. (بحار الأنوار؛ ج۸۲، ص۲۶۹)

۲. اللَّهُمَّ فَأَبِحْ حَرِيمَهُمْ وَ أَلْقِ الرُّعْبَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَ أَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَ عَذَابَكَ وَ غَضَائِبَكَ وَ مَخَازِيَكَ وَ دَمَارَكَ وَ دَبَارَكَ وَ سَفَالَكَ وَ نَكَالَكَ وَ سَخَطَكَ وَ سَطَوَاتِكَ وَ بَأْسَكَ وَ بَوَارَكَ وَ نَكَالَاتِكَ وَ وَبَالَكَ وَ بَلَاءَكَ وَ هَلَاكَكَ وَ هَوَانَكَ وَ شَقَاءَكَ وَ شَدَائِدَكَ وَ نَوَازِلَكَ وَ نَقِمَاتِكَ وَ مَعَارَّكَ وَ مَضَارَّكَ وَ خِزْيَكَ وَ خِذْلَانَكَ وَ مَكْرَكَ وَ مَتَالِفَكَ وَ قَوَامِعَكَ وَ عَوْرَاتِكَ وَ أَوْرَاطَكَ وَ أَوْتَارَكَ وَ عِقَابَكَ بِمَبْلَغِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ بِعَدَدِ أَضْعَافِ أَضْعَافِ أَضْعَافِ اسْتِحْقَاقِهِمْ مِنْ عَدْلِكَ مِنْ كُلِّ زَمَانٍ وَ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ مَعَ كُلِّ بَيَانٍ أَبَداً دَائِماً وَاصِلًا مَا دَامَتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ بِكَ وَ بِجَمِيعِ قُدْرَتِكَ يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ. (بحار الأنوار؛ ج۸۲، ص۲۷۳)

پیوست دوم

عذاب الهی ظلم نیست، بلکه عدل اوست، زیرا پیش از آن بارها اتمام حجت کرده است.

۱. اللهم إن تشأ تعف عنا فبفضلك، و إن تشأ تعذبنا فبعدلك فسهل لنا عفوك بمنك، و أجرنا من عذابك بتجاوزك، فإنه لا طاقة لنا بعدلك، و لا نجاة لأحد منا دون عفوك. (صحيفه سجاديه، دعای ۱۰)

۲. اللهم فصل على محمد و آله، و احملني بكرمك على التفضل، و لا تحملني بعدلك على الاستحقاق، فما أنا بأول راغب رغب إليك فأعطيته و هو يستحق المنع، و لا بأول سائل سألك فأفضلت عليه و هو يستوجب الحرمان. (صحيفه سجاديه، دعای ۱۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

۳. لا ينكر- يا إلهي- عدلك إن عاقبته، و لا يستعظم عفوك إن عفوت عنه و رحمته، لأنك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۱ ص ۱۴۰)

۴. ثم قني ما يوجب له حكمك، و خلصني مما يحكم به عدلك، فإن قوتي لا تستقل بنقمتك، و إن طاقتي لا تنهض بسخطك، فإنك إن تكافني بالحق تهلكني، و إلا تغمدني برحمتك توبقني. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۹ ص ۱۶۸)

۵. منتك ابتداء، و عفوك تفضل، و عقوبتك عدل، و قضاؤك خيرة. (صحيفه سجاديه، دعای ۴۵ ص ۱۹۲)

۶. فها أنا ذا بين يديك خاضع ذليل راغم، إن تعذبني فإني لذلك أهل، و هو- يا رب- منك عدل، و إن تعف عني فقديما شملني عفوك، و ألبستني عافيتك. (صحيفه سجاديه، دعای ۵۰ ص ۲۴۸)

۷. إلهي فمن يقبلني و من يسمع ندائي و من يؤنس وحشتي و من ينطق لساني إذا غيبت في الثرى وحدي ثم سألتني بما أنت أعلم به مني فإن قلت قد فعلت فأين المهرب من عدلك و إن قلت لم أفعل قلت ألم أكن أشاهدك و أراك. (إقبال الأعمال ، ج ۱ ؛ ص۵۲)

۸. إلهنا و سيدنا إن غفرت لنا فبفضلك و إن عذبت فبعدلك فيا من لا يرجى إلا فضله و لا يخشى إلا عدله امنن علينا بفضلك و أجرنا من عذابك. (إقبال الأعمال؛ ج ۱؛ ص۲۴۷)

۹. و ما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي ينفعني و كيف و أنى ذلك و جوارحي كلها شاهدة علي بما قد عملت [علمت] يقينا غير ذي شك أنك سائلي من [عن] عظائم الأمور و أنك الحكيم العدل الذي لا يجور و عدلك مهلكي و من كل عدلك مهربي فإن تعذبني فبذنوبي يا مولاي [يا إلهي] بعد حجتك علي و إن تعف عني فبحلمك و جودك و كرمك (إقبال الأعمال؛ ج ۱؛ ص۳۴۵)

۱۰. أن ترحمني فقديما شملني عفوك و ألبستني عافيتك و إن تعذبني فإني لذلك أهل و هو يا رب منك [منك يا رب] عدل. (إقبال الأعمال؛ ج ۱؛ ص۳۸۷)

۱۱. و إذا عم الخلائق يا رب عدلك فما لدائي دواء إلا فضلك لا أرى المؤمل إلا إليك و المعول إلا عليك و لا مذهب لي عنك و لا بد لي منك. (المجتنى من الدعاء المجتبى؛ ص۳۴)

۱۲. أعوذ بك اللهم من سخطك و أستجير بك من غضبك و استدراجك و بأسك و أليم عقابك و عذابك و أخذك و من حجب دعائي عنك و قطع رجائي منك و منعي رأفتك و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

تحننك و حملي على المر من حقك و تكليفي ما لا أطيقه من عدلك. و قسطك. (المجتنى من الدعاء المجتبى؛ ص۳۶)

۱۳. و لي يا رب ذنوب قد واجهتها أوجه الانتقام و خطايا قد لاحظتها أعين الاصطلام و استوجبت بها على عدلك أليم العذاب و استحققت باجتراحها مبير العقاب. (مهج الدعوات و منهج العبادات؛ ص۲۵۹)

۱۴. أفر إليك هاربا من الذنوب فاقبلني و ألتجئ من عدلك إلى مغفرتك فأدركني و ألتاذ بعفوك من بطشك فامنعني و أستروح رحمتك من عقابك فنجني. (فلاح السائل و نجاح المسائل؛ ص۲۴۰)

۱۵. إلهي إن عرضني ذنبي لعقابك فقد أدناني رجائي من ثوابك إلهي إن عفوت فبفضلك و إن عذبت فبعدلك فيا من لا يرجى إلا فضله و لا يخاف إلا عدله صل على محمد و آل محمد و امنن علينا بفضلك و لا تستقص علينا في عدلك. (البلد الأمين و الدرع الحصين؛ ص۳۱۷)

۱۶. يا من عفوه فضل يا من عذابه عدل. (البلد الأمين و الدرع الحصين؛ ص۴۰۶)

۱۷. و هذه رقبتي إليك خاضعة عندك ذليلة لديك خاشعة فإن أخذت فبعدلك و إن عفوت فبفضلك فكن عند ظني بك محسنا يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل. (البلد الأمين و الدرع الحصين؛ ص ۴۲۱)

۱۸. فإن لم ترحمني فمن [و من يؤنس] يرحم في القبر وحشتي و من ينطق لساني إذا خلوت بعملي و سألتني [و ساءلتني] عما أنت أعلم به مني فإن قلت نعم فأين المهرب من عدلك و إن قلت لم أفعل قلت ألم أكن الشاهد عليك. (المصباح للكفعمى (جنة الأمان الواقية)، ص۵۴)

۱۹. اللهم إنك طالبي إن هربت و مدركي إن فررت فها أنا بين يديك عبد ذليل خاضع راغم إن تعذبني فإني لذلك أهل و هو يا رب منك عدل و إن تغفر فإنك تغفر قبيحا فلتسعني رحمتك و عفوك. (بحار الأنوار؛ ج۸۴؛ ص۲۲۹)

۲۰. إني لا أملك غير ذلي و مسكنتي لديك و فقري و صدق توكلي عليك فأنا الهارب منك إليك و أنا الطالب منك ما لا يخفى عليك فإن عفوت فبفضلك و إن عاقبت فبعدلك و إن مننت فبجودك و إن تجاوزت فبدوام خلودك. (بحار الأنوار؛ ج۹۱؛ ص۱۱۱)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]

منابع

الصحیفة السجادیة، ۱جلد، دفتر نشر الهادی – قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، دار الذخائر – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، بوستان کتاب – قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *المجتنی من الدعاء المجتبی*، دار الذخائر – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع*، دار الرضی – قم، چاپ: اول، ۱۳۳۰ ق.

۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق.

۶. شیخ بهایی، محمد بن حسین، *مفتاح الفلاح في عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات*، نشر دار الأضواء – بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.

۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، بعثت – ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.

۸. طوسی، محمد بن الحسن، *مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد*، مؤسسة فقه الشیعة – بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

۹. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الأمین و الدرع الحصین*، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات – بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیة – تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار إحیاء التراث العربی – بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۲. مفید، محمد بن محمد، *کتاب المزار*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید – رحمة الله علیه – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.12.9]